

# گفتگوهای فلسفی

---

سرشناسه: مارتین، رابرت  
عنوان و نام پدیدآور: گفتگوهای فلسفی / رابرت ام. مارتین: ترجمه رضیه سلیم زاده.  
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۵  
مشخصات ظاهری: ۴۹۵ ص.  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۲۴۷-۲  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
یادداشت: عنوان اصلی: Philosophical conversations, c2006.  
موضوع: فلسفه - مقدمات  
شناسه افزوده: سلیم زاده، رضیه، ۱۳۶۳ -، مترجم  
رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ گ ۲/م ۲۱/BD  
رده بندی دیویی: ۱۰۰  
شماره کتاب شناسی ملی: ۴۱۵۸۷۹۶

---

# گفتگوهای فلسفی

رابرت ام. مارتین

ترجمه راضیه سلیم زاده



این کتاب ترجمه‌ای است از:

*Philosophical Conversations*

Robert M. Martin

Broadview Press, 2006



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

\* \* \*

رابرت. ام. مارتین

گفتگوهای فلسفی

ترجمه راضیه سلیم‌زاده

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۵

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۲ - ۲۴۷ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 247 - 2

[www.qoqnoos.ir](http://www.qoqnoos.ir)

Printed in Iran

## فهرست

- یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی ..... ۱۱
- یادداشت مترجم ..... ۱۳
- سپاسگزاری ..... ۱۴

### درآمد

۱. فلسفه ..... ۱۵
۲. چطور فلسفه بخوانیم ..... ۱۶
۳. استدلال ..... ۲۱
۴. یادداشت درباره قسمت‌های «متون پیشنهادی» ..... ۲۴
- یادداشتی درباره گفتگوی اول ..... ۲۷

### گفتگوی اول: فلسفه دین

شرکت‌کنندگان: عقل‌گرا • آتئیست • کیهان‌شناس • زیست‌شناس •

عمل‌گرا • روان‌شناس • ایمان‌گرا • نمادگرا • عارف

۱. استدلال علت اول ..... ۲۹
۲. استدلال مبتنی بر طرح‌ریزی ..... ۴۱
۳. استدلال وجودشناختی ..... ۵۰
۴. استدلال مبتنی بر اخلاق ..... ۵۳
۵. استدلال عمل‌گرایانه ..... ۵۹
۶. شرط‌بندی پاسکال ..... ۶۲

۷. وظیفه اثبات ..... ۶۶
۸. استدلال مبتنی بر تاریخ ..... ۶۹
۹. استدلال مبتنی بر روان‌شناسی ..... ۷۲
۱۰. استدلال مبتنی بر وجود شر ..... ۷۳
۱۱. زندگی پس از مرگ ..... ۸۰
۱۲. ایمان‌گرایی ..... ۸۳
۱۳. نمادگرایی ..... ۸۶
۱۴. عرفان ..... ۹۱
- متون پیشنهادی ..... ۹۳

### گفتگوی دوم: فلسفه اجتماعی

- شرکت‌کنندگان: دیرباور • قانون پرست • قراردادگرا • اخلاق پرست •  
زیست‌شناس • جامعه‌گرا • فردگرا • کمونیست • آزادی‌گرا •  
مداخله‌گرا • فمینیست • برابری طلب

۱. مسئله ..... ۹۵
۲. تراژدی چمنزار عمومی و دوراهی زندانی ..... ۹۷
۳. قرارداد اجتماعی ..... ۱۰۲
۴. اعمال قرارداد ..... ۱۰۸
۵. یک پاسخ اخلاقی ..... ۱۱۱
۶. یک پاسخ زیست‌شناختی ..... ۱۱۴
۷. جامعه‌گرایی ..... ۱۱۶
۸. کمونیسم ..... ۱۲۳
۹. سوسیالیسم، فاشیسم، نازیسم ..... ۱۳۰
۱۰. آزادی‌گرایی ..... ۱۳۳
۱۱. مداخله‌گرایی ..... ۱۳۸
۱۲. برابری ..... ۱۴۴

۱۴۸ ..... ۱۳. عدالت

۱۵۳ ..... متون پیشنهادی

### گفتگوی سوم: اخلاق

شرکت‌کنندگان: دیرباور • فایده‌گرا • تکلیف‌گرا •

قائل به نظریه حقوق • کانت‌گرا • سوبژکتیوگرا • نسبی‌گرا

۱۵۵ ..... ۱. یک مسئله

۱۵۶ ..... ۲. لذت‌گرایی

۱۶۳ ..... ۳. فایده‌گرایی

۱۶۹ ..... ۴. اشکال‌هایی به فایده‌گرایی

۱۷۴ ..... ۵. کردن و نکردن

۱۷۸ ..... ۶. دریاسالار بینگ

۱۸۰ ..... ۷. حقوق

۱۸۵ ..... ۸. استفاده از آدم‌ها

۱۸۹ ..... ۹. امر مطلق

۱۹۳ ..... ۱۰. مسئله انگیزش

۲۰۰ ..... ۱۱. شناخت اخلاقی

۲۰۴ ..... ۱۲. سوبژکتیوگرایی اخلاقی

۲۱۳ ..... ۱۳. عجیب بودن ویژگی‌های اخلاقی

۲۱۵ ..... ۱۴. نسبی‌گرایی

۲۱۹ ..... متون پیشنهادی

### گفتگوی چهارم: ذهن و بدن

شرکت‌کنندگان: دیرباور • دوگانه‌انگار • قائل به نظریه این‌همانی •

حذف‌انگار • رفتارگرا

۲۲۱ ..... ۱. مادی‌گرایی

۲۲۳ ..... ۲. استدلال مبتنی بر علم

۳. دوگانه‌انگاری بدیهی است؟ ..... ۲۳۱
۴. تفاوت بین امور ذهنی و امور مادی ..... ۲۳۲
۵. درون‌نگری و خطاناپذیری ..... ۲۳۵
۶. تشخیص امر ذهنی در مقابل تشخیص امر مادی ..... ۲۳۹
۷. رابطه متقابل ..... ۲۴۲
۸. مادی‌گرایی حذف‌انگارانه ..... ۲۴۵
۹. مسئله ذهن‌های دیگر ..... ۲۵۰
۱۰. رفتارگرایی ..... ۲۵۷
۱۱. آیا ماشین می‌تواند فکر کند؟ ..... ۲۶۳
۱۲. گزینه و یادگیری؛ پیش‌بینی‌ناپذیری ..... ۲۶۷
۱۳. خلاقیت ..... ۲۷۰
۱۴. آزمون تورینگ ..... ۲۷۳
۱۵. دیپ‌بلو و زنبور حفار ..... ۲۷۵
۱۶. اتاق چینی ..... ۲۷۸
- متون پیشنهادی ..... ۲۸۲

### گفتگوی پنجم: موجب‌انگاری، اختیار، و مجازات

- شرکت‌کنندگان: قائل به نظریه‌این‌همانی • دیرباور • موجب‌انگار •  
تقدیرگر • ریاضیدان • فیزیکدان • ناموجب‌انگار • موجب‌انگار شدید •  
موجب‌انگار ملایم • فایده‌گرا • کیفی‌گرا • روان‌شناس
۱. موجب‌انگاری ..... ۲۸۵
۲. علت ..... ۲۸۸
۳. تقدیرگرایی ..... ۲۹۳
۴. پیش‌بینی‌پذیری ..... ۲۹۷
۵. آیا شواهدی برای موجب‌انگاری وجود دارد؟ ..... ۳۰۳
۶. ناموجبیّت کوانتوم ..... ۳۰۶



۳۱۰	..... اختیار
۳۱۵	..... ناسازگاری مسئول بودن و موجبیت
۳۲۰	..... موجب‌انگاری ملایم
۳۲۷	..... کارکرد ستایش و سرزنش
۳۲۹	..... تصادفی بودن و اختیار
۳۳۳	..... توجیه‌های فایده‌گرایانه برای مجازات
۳۳۸	..... کیفر
۳۴۶	..... متون پیشنهادی

### گفتگوی ششم: شناخت

شرکت‌کنندگان: دیرباور • تعریف‌کننده • دکارت‌گرا •

خطاپذیرانگار • تجربه‌گرا • عقل‌گرا

۳۴۷	..... ۱. تعریف «شناخت»
۳۵۳	..... ۲. یقین و خطاپذیری
۳۶۲	..... ۳. یقین و احتمال
۳۶۵	..... ۴. باورهای محتمل و پارادوکس بخت‌آزمایی
۳۶۶	..... ۵. مسائل گتیه‌ای
۳۶۸	..... ۶. تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی: تصورات
۳۷۵	..... ۷. غریزی بودن و زبان
۳۷۸	..... ۸. تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی: احکام
۳۸۲	..... ۹. احکام تحلیلی و ترکیبی
۳۸۵	..... ۱۰. احکام پیشینی ترکیبی
۳۹۴	..... ۱۱. شک‌گرایی: ادراک
۴۰۰	..... ۱۲. مغز در خمره
۴۰۳	..... ۱۳. شک‌گرایی: فرضیه پنج دقیقه

۱۴. شک‌گرایی: مشکل استقرا..... ۴۰۶  
 متون پیشنهادی..... ۴۱۲

### گفتگوی هفتم: این همانی؛ معنی

شرکت‌کنندگان: دیرباور • دکارت‌گرا • تجربه‌گرا • ارتباط‌گرا •  
 ضدواقع‌گرا • درونی‌انگار • ارجاع‌انگار • قائل به نظریهٔ گفتار-عمل

۱. باز هم زندگی پس از مرگ..... ۴۱۵  
 ۲. جوهر ذهنی متداوم..... ۴۱۶  
 ۳. نقدهای نظریه‌های جوهری..... ۴۲۱  
 ۴. قایق مرموز..... ۴۲۵  
 ۵. ارتباط‌گرایی..... ۴۳۰  
 ۶. چند مورد عجیب..... ۴۴۰  
 ۷. مسیر ۲۲ واقعی..... ۴۴۳  
 ۸. تجربه‌گرایی معنایی..... ۴۴۷  
 ۹. درونی‌انگاری معنایی..... ۴۵۴  
 ۱۰. معنی به منزلهٔ ارجاع..... ۴۵۵  
 ۱۱. معنی به منزلهٔ کاربرد..... ۴۶۳  
 ۱۲. معنی و قصد..... ۴۷۰  
 ۱۳. معنی و قرارداد..... ۴۷۲  
 متون پیشنهادی..... ۴۷۷

- خاتمه: نقل‌قول‌هایی از برتراند راسل..... ۴۷۹  
 دفتر تمرین اصطلاح‌ها..... ۴۸۱

## یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی

بسیار خوشحالم که راضیه سلیم‌زاده کتاب مرا، گفتگوهای فلسفی، ترجمه کرده است. من به زبان فارسی سخن نمی‌گویم، اما شواهد بسیار محکمی دربارهٔ مهارت او در ترجمه دارم. او دربارهٔ آنچه نوشته‌ام همیشه پرسش‌های درستی مطرح می‌کند، دربارهٔ مسائل فلسفی‌ای که به آن‌ها پرداخته‌ام بحث می‌کند، و به اشتباه‌های گاهگاهی که در نوشته‌ام هست اشاره می‌کند. روشن است که او زبان فلسفی انگلیسی را کاملاً می‌فهمد، و درک عالی‌ای از اصل مطلب دارد. مایهٔ خشنودی فراوان من است که او کتاب مرا برای فارسی‌زبانان دسترس‌پذیر کرده است، و مترجمی بهتر از او برایم قابل تصور نیست.

آر. ام. مارتین (امضا)

رابرت ام. مارتین

پروفسور فلسفه (بازنشسته)

دانشگاه دلهاوزی، هالیفاکس، کانادا

۳ ژوئن، ۲۰۱۵

I am very happy that Razieh Salimzadeh translated my book, *Philosophical Conversations*. I do not speak Persian, but I have very strong evidence of her translation skill. She asks me all the right questions about what I have written, discusses the philosophical issues I deal with, and points out the occasional error in what I have written. It is clear that she completely understands philosophical English, and has an excellent grasp of the subject-matter. It is a source of great satisfaction to me that she has made my work available to Persian speakers, and I cannot imagine a better translator than she is.

EM Martin  
October 2015

به یاد استاد اندیشمندم دکتر قیصر امین پور

## یادداشت مترجم

ذکر چند نکته خالی از فایده نیست. نخست آنکه اسامی گفتگوکنندگان در اصل کتاب با حروف درشت آمده‌اند، در این جا با حروف سیاه متمایزشان کرده‌ایم. نکته دیگر این که در مواردی با اشکال‌هایی در متن روبه‌رو شدم که ناشی از بی‌دقتی نمونه‌خوان بودند. حدس‌های خود را با نویسنده بزرگوار در میان گذاشتم و با تأیید ایشان آن‌ها را اصلاح کردم. و نکته سوم این که در پاره‌ای از زیرنویس‌ها، به معادل‌های فارسی دیگر نیز اشاره کرده‌ام تا هم گستره معنایی آن واژه در نظر گرفته شود و هم گزینه‌های دیگر در اختیار خواننده قرار گیرند - همواره به عنوان خواننده چنین انتظاری از مترجم داشته‌ام و آن را نشانه احترام به خواننده می‌دانم. با این حال، استثنائاً و به‌ناچار در سه مورد - حقیقت/صدق، دانستن/شناختن، قراردادی/مرسوم - در برابر یک واژه هر دو معادل فارسی آن را در متن آورده‌ام تا خللی در معنای آن‌ها صورت نگیرد.

باز هم از پروفیسور مارتین و انتشارات برادویو (Broadview) که اجازه این ترجمه را به بنده داده‌اند بی‌اندازه سپاسگزارم و امیدوارم بتوانم آثار دیگر ایشان را نیز ترجمه کنم.

راضیه سلیم زاده  
اردیبهشت ۹۴

## سیاسگزاری

صمیمانه سیاسگزاری می‌کنم از جنیت سیسن (Janet Sisson) و کلاش در کالج مانت رویال (Mount Royal College) که آخرین پیش‌نویس این کتاب را آزمایش کردند؛ نظرهای گسترده آن‌ها منجر به تغییرهای بسیاری برای بهتر شدن کتاب گردید. و از پال وایمینیتز (Paul Viminitz)، جان دبلیو. بریج (John Burbidge) و داور ناشناس به خاطر پیشنهادهای فراوان و بسیار سودمندشان. و از دانشجویانی که در ۱۰۰۰ کلاس فلسفه نویسنده در دانشگاه دلهاووزی (Dalhousie University) در چند سال گذشته بوده‌اند و پیش‌نویس‌های اولیه این کتاب روی آن‌ها آزمایش شده‌اند، به خاطر بازخورد ارزشمندشان درباره این‌که چه مطالبی از آن پیش‌نویس‌ها را می‌فهمیدند و چه مطالبی را نمی‌فهمیدند. و، مثل همیشه، از آدم‌های مهربان و پشتیبان در انتشارات برادویو (Broadview Press).

## درآمد

این کتاب درسی با اکثر کتاب‌های دیگری که خواهید دید فرق دارد، پس مهم است که به این درآمد توجه کنید: به شما می‌گوید چه انتظاری داشته باشید، و چطور با آن روبه‌رو شوید.

### ۱. فلسفه

سقراط – که شاید بزرگ‌ترین فیلسوف تمام تاریخ باشد – شکوهمندانه اعلام کرد که «زندگی بررسی نشده<sup>۱</sup> ارزش زیستن ندارد». به نظر شما این درست است؟ منظورم واقعاً است؟ حق با شماست، درست نیست.<sup>۲</sup> اما خوب است که از ذهنتان کار بکشید و از هوشتان به شکل نظری استفاده کنید؛ به علاوه برای خیلی از دانشجوها این فعالیت‌ها جالب و مفرح‌اند. بیایید امیدوار باشیم شما هم یکی از آن‌ها باشید.

کتاب‌های درسی اغلب برای این‌که موضوع را برای تازه‌واردها توصیف کنند، با این گزارش شروع می‌کنند که واژه «Philosophy» [ = فلسفه ] از واژه‌های یونانی‌ای گرفته شده است که به معنی دوستداری حکمت‌اند. این عبارت فلسفه را به معنی وسیع‌تری توصیف می‌کند: فلسفه یعنی جستجوی حقایقی بسیار کلی. اما کار فلسفه این نیست که در قالب بیانات مبهم اما عمیق و فکربرانگیز درباره معنای زندگی و جهان و همه‌چیز «حکمت» به ما بدهد. برای این‌جور چیزها، یا باید پیش یک مرشد بروید، یا شروع کنید به خواندن برچسب‌های

---

۱. unexamined: نیازموده. – م.

۲. نمی‌شود همه جزء به جزء زندگی خود را با تأمل بررسی کنیم و به پیش ببریم. – م.

پشت ماشین‌ها. در گذشته فیلسوف‌هایی بوده‌اند که سعی کرده‌اند دربارهٔ چگونگی زیستن توصیه‌هایی بکنند، و گاهی آن توصیه‌ها خوب بوده‌اند. در این کتاب شاید بتوانید چیزهایی در این باره پیدا کنید. شاید هم نه. یک ادعای فروتنانه‌تر برای فلسفه – ادعایی که این کتاب می‌تواند به‌خوبی داشته باشد – این است که می‌تواند کاری کند که شما در استدلال نقادانهٔ نظری درست ورزیده شوید، بفهمید چطور اطلاعات اعتمادپذیر را تشخیص بدهید، و از توانایی‌ها و محدودیت تفکر منطقی آگاه شوید.

می‌پرسید، خوب فیلسوف‌ها دقیقاً چه کار می‌کنند؟ خوب، ... اوم... آ... در واقع، نمی‌شود یک توضیح کوتاه اما دقیق و روشن‌گر و به‌دردبخور داد که دقیقاً فیلسوف‌ها دربارهٔ چه چیزی فکر می‌کنند و می‌نویسند. فلسفه شامل چیزهای کوچک خیلی زیاد است، و نه یک چیز بزرگ. فلسفه مجموعهٔ بزرگ و شگفت‌انگیزی از مسئله‌های مختلف و جواب‌های پیشنهادی آن‌هاست. وقتی این کتاب را بخوانید خیلی از آن‌ها را می‌فهمید.

## ۲. چطور فلسفه بخوانیم

فلسفه شبیه چیزهای دیگری که در دانشگاه می‌خوانید نیست، و این کتاب می‌خواهد رویکرد متفاوتی با بقیهٔ کتاب‌های درسی دانشگاهی‌تان داشته باشد. قبل از این‌که کارمان را شروع کنیم، چند کلمه دربارهٔ این توضیح بدهم که در این‌جا این تفاوت چطور اتفاق می‌افتد.

اصلی‌ترین تفاوت فلسفه با موضوع‌های دیگر در این است که در یک کلاس مقدماتی فلسفه از همان اول به مسائلی می‌پردازید که جواب‌هایشان محل مناقشه‌اند. برخلاف، مثلاً، یک کلاس مقدماتی شیمی که با مسائلی شروع می‌کنید که جواب‌هایشان مورد قبول تمام شیمیدان‌ها هستند؛ انتظار می‌رود که شما آن جواب‌ها را قبول کنید و خوب یاد بگیرید، و وقتی از شما پرسیدند بتوانید آن جواب‌ها را بدهید. البته مسائل شیمی خیلی زیادی هستند که جواب‌هایشان محل مناقشه‌اند – متخصص‌ها در مورد جواب‌هایشان اختلاف نظر دارند. اما شما وقتی دارید شیمی می‌خوانید خیلی دیر، در یک سطح خیلی پیشرفته، به آن مسئله‌ها می‌رسید. در مقابل، در فلسفه، شما همان اول به مسائل مناقشه‌آمیز می‌رسید.



پس این کتاب فرق دارد. به جای این که انبوهی از حقایق مبنایی را مطرح کند که قرار باشد آن‌ها را قبول کنید، خواهید دید که برای هر مسئله انواع جواب‌های مختلف را آورده است؛ هر جواب همراه با استدلال آمده تا سعی کند باعث شود شما آن را بپذیرید، و جواب‌های دیگر را رد کنید.

چون برای هر مسئله چندین جواب مخالف مطرح می‌شود، آن‌ها را به صورتی آورده‌ام که انگار شخصیت‌های مختلف یک نمایشنامه، که هر کدام نامشان برابر با موضعی است که آن شخصیت دارد، آن‌ها را بیان می‌کنند. اگر خوب دقت کنید که چه کسی چه چیزی می‌گوید، آن وقت می‌توانید ردیابی کنید که موضعی که هر شخصیت نماینده آن است شامل چیست.

چیزی که خواهید خواند شبیه یک نمایشنامه است، اما به عنوان یک نمایش خیلی بد است: شخصیت‌ها تک‌بعدی‌اند، و بر حسب یک تضاد احمقانه باورنکردنی، اتفاقاً همان دور و بر هستند تا دربارهٔ موضوعشان دقیقاً در همان لحظه‌ای که بحث به آن‌ها ارتباط پیدا می‌کند حرف بزنند. هیچ پیرنگ و تنش دراماتیکی وجود ندارد. خوب، این کتاب نمی‌خواهد یک نمایش خوب باشد. فکری که پشت این قالب است صرفاً این است که مواضع، استدلال‌ها، و جواب‌ها کنار هم جمع شوند، و لازم نباشد مدام تکرار کند که «فلانی که به موضع A باور دارد مدعی است که B اما فلانی که طرفدار این موضع مخالف است که C این اشکال را می‌گیرد که D و آن وقت طرفدار موضع A جواب می‌دهد که E» و الی آخر.

یکی از شخصیت‌هایی که در چندین بحث نام او را می‌بینید دیرباور<sup>۱</sup> است. در فلسفه، دیرباور کسی است که تردید دارد موضعی درست باشد، بنابراین وقتی می‌شنوید به کسی دیرباور می‌گویند، باید بپرسید، «دربارهٔ چه؟» با این حال، در این کتاب دیرباور در جاهای مختلف ظاهر می‌شود تا سؤال بپرسد، تردید ایجاد کند، و هر موضعی را که در آنجا دارد مطرح می‌شود نقد کند. اما نباید نتیجه بگیرید کسی که نسبت به یک موضع تردید فلسفی دارد لزوماً دربارهٔ مواضع دیگر هم تردید فلسفی دارد.

---

۱. *sceptic*: دیرباور، شک‌گرا. از آن‌جا که «شک‌گرا» بار عاطفی منفی‌ای دارد، «دیرباور» را ترجیح داده‌ام. — م.

در هیچ‌جا به هیچ‌کدام از شخصیت‌ها با ضمائر متضمن جنس («she»، «he») ... «his») اشاره نشده است و شما باید در مقابل این وسوسه — اگر دارید — مقاومت کنید که آن‌ها را مرد در نظر بگیرید. در قرن‌های گذشته اکثر آثار مهم در فلسفه را مردها نوشته‌اند، اما مسلّم است که حالا دیگر این‌طور نیست.

خواهید دید که در این کتاب انواع جواب‌های مختلف برایتان مطرح می‌شوند، و شاید حیران باشید که قرار است کدام یکی را باور کنید، و چرا برایتان مشخص نکرده‌ام که کدام نظر رسمیت دارد. این مشخص نکردن عمدی است: هیچ‌کدام از این دیدگاه‌های مختلف به عنوان دیدگاهی که قرار باشد شما آن را قبول کنید مطرح نشده‌اند. سعی نکنید حدس بزنید که نویسنده کتاب واقعاً کدام جواب را باور دارد، یا سعی دارد کاری کند شما کدام جواب را قبول کنید (یا تظاهر کنید قبول کرده‌اید). هیچ اصل اعتقادی<sup>۱</sup> رسمی‌ای وجود ندارد که قرار باشد شما به قبول آن ترغیب شوید. هر کدام از مواضع مختلفی که برایتان مطرح خواهند شد از لحاظ فلسفی کاملاً قابل ملاحظه‌اند. (هرچند نمی‌شود تمام آن‌ها درست باشند!) برای هر موضع فیلسوف‌های بسیار خوبی که به آن معتقدند، و استدلال‌های بسیار خوبی به سود آن و علیه رقبایش وجود دارند. احتمالاً به بعضی از این مواضعی که به آن‌ها نگاه می‌اندازیم باور پیدا خواهید کرد. این اشکالی ندارد که وقتی این کتاب را می‌خوانید خیال کنید مسابقه‌ای را داوری می‌کنید که در آن چندین موضع مختلف برای بردن جایزه، که تأیید شماست، رقابت می‌کنند. اما اشکالی هم ندارد اگر، بعد از بررسی دقیق تمام مواضع رقیب هم، ندانید کدام موضع را بپذیرید. مقصود این است که شما بتوانید در کلاس فلسفه موفقیت کامل (و نمره‌های خوب) به دست بیاورید، فرقی نمی‌کند در آخر چه موضعی را قبول می‌کنید — اگر موضعی پیدا می‌کنید. برای بعضی دانشجوها این عدم قطعیت، تغییر موضع دادن‌ها، نداشتن جواب نهایی، کمی گیج‌کننده و آزاردهنده است. به نظر یک عده دیگر هیچ‌انگیز و لذت‌بخش است که هر چیزی ممکن است!

اول از همه کاری که باید بکنید این است که تعدادی جواب متفاوت رقیب هم را

---

۱. doctrine: آموزه. — م.

که به مسئله‌های واحد داده شده‌اند کاملاً بفهمید و ارزشمندی آن‌ها را درک کنید. اگر یکی از جواب‌های مختلفی که به مسئله‌ای داده شده است به نظر تان کاملاً احمقانه بود، آن وقت احتمالاً آن را کامل نفهمیده‌اید. مسلّم است که کاملاً ارزشمندی آن را درک نکرده‌اید. هر کدام از جواب‌هایی را که در این جا می‌بینید فیلسوف‌های بسیار باهوشی قبول داشته‌اند. هر کدام از آن‌ها گزینه‌ای‌اند که امروزه مطرح‌اند، و می‌شود از آن‌ها دفاع کرد. نمی‌گویم شما باید سعی کنید تمام آن‌ها را بپذیرید - هر کدام از جواب‌های یک مسئله با بعضی از جواب‌های دیگر ناسازگار است، بنابراین نمی‌شود همه آن‌ها درست باشند. این را هم نمی‌گویم که باید سعی کنید حکم ندهید که چه کسی درست می‌گوید. هر موضعی را که می‌خواهید درباره‌اش بخوانید با ذهن باز و بدون پیش‌داوری سراغ آن بروید، اما بعد از بررسی دقیق و همدلانه یک موضع، می‌توانید راحت باشید و حکم بدهید که قطعاً نادرست است.

هم خبر بد و هم خبر خوبی که درباره فلسفه هست این است که گاهی پیچیده است و از ذهن کار می‌کشد. گاهی مفاهیم فلسفی و استدلال فلسفی پیچیده‌تر و مشکل‌تر از مطالب ساده‌ای‌اند که در یک کلاس مقدماتی در گروه مثلاً **سانسور شده**<sup>۱</sup> با آن‌ها برخورد می‌کنید. نویسنده این کتاب خبر دارد که ممکن است فلسفه برای دانشجویهای سطح مقدماتی کمی مرعوب‌کننده باشد، بنابراین سعی کرده است که همه چیز را روشن، فهم‌پذیر، و به نوعی خودمانی توضیح بدهد. اما باز هم باید تلاش به خرج بدهید. بخش زیادی از مطالب این کتاب ساده هستند، اما در جاهایی، مطالب پیچیده‌تر و ظریف‌تر می‌شوند. همه چیز را، چند بار، بازخوانی کنید، و باز درباره‌شان فکر کنید. هرچه بیشتر این کار را بکنید، نظرها برایتان جذاب‌تر می‌شوند. اگر در آخر، بعضی چیزها هنوز برایتان کاملاً روشن نشدند، نگران نباشید. در فلسفه، همیشه جاهایی برای کند و کاو عمیق‌تر وجود دارند. به علاوه، دلسرد نشوید که قرار است یک ورزش فکری اساسی بکنید. ممکن است برایتان لذت‌بخش باشد (مثل یک تمرین ژیمناستیک پرتحرک که می‌تواند به لحاظ بدنی لذت‌بخش باشد - دیگران به من گفتند). روزبه‌روز احساس خواهید کرد که ذهنتان دارد قوی‌تر می‌شود.

۱. این واژه را خود نویسنده برای شوخی آورده است. - م.

هر قسمت از این کتاب خیلی کوتاه است، و در مقایسه با کلاس‌های دیگر، باید بخش خیلی خیلی کوچکی را بخوانید. اما این به این معنی نیست که در این کلاس باید کمتر کار کنید. باید مطلبی را که در این جا آمده است خیلی دقیق بخوانید و درباره‌اش عمیقاً فکر کنید. هر مطلب را باید بیش از یک بار بخوانید. هر قسمت باید قبل از مطرح شدن آن در کلاس خوانده شود — به این صورت، درس و بحث کلاس می‌تواند برایتان مفید باشد. بعد باید دست‌کم یک بار دیگر آن را بعد از بررسی در کلاس بخوانید.

بعد از این‌که یک قسمت را خواندید، خیلی خوب است که خلاصه‌ای از موضع‌ها و استدلال‌ها را بنویسید، یا سعی کنید برای یکی از دوستان‌تان که می‌توانید او را مجبور به شنیدن کنید آن‌ها را توضیح بدهید. همچنین باید طرح کلی بخش‌ها و کل گفتگوها را بنویسید. این خلاصه‌ها را به زبان خودتان بنویسید — سعی نکنید فقط از روی مطالب کتاب رونویسی کنید. صرفاً حفظ کردن و طوطی‌وار تکرار کردن مطالب که بدون فهمیدن باشد کاملاً بی‌فایده است، یادداشت‌برداری‌ای هم که رونویسی کلمه به کلمه باشد فایده‌ای ندارد. روش مطالعه‌ی خیلی مفیدتر این است که این خلاصه‌ها را برای خودتان با زبان خودتان بنویسید، چون مستلزم این است که خود شما نظرها را فعلاً پردازش کنید. به علاوه بعداً موقع خواندن برای امتحان یا نوشتن تکلیف درسی این خلاصه‌ها خیلی به کارتان می‌آید.

دانشجو‌هایی که پیش‌نویس اولیه‌ی این کتاب را خوانده بودند گاهی پیشنهاد داده‌اند که چنین خلاصه‌ای در کتاب گنجانده شود. دلیل انجام ندادن این کار این نبوده است که نویسنده تنبلی کرده یا دوست نداشته به خواننده کمک کند. دلیلش این بوده که بخش خیلی مهمی از روند یادگیری این است که شما خودتان این کار را انجام بدهید.

نوشتار و گفتار فلسفی شامل انبوهی از عبارات تخصصی است — عبارت‌هایی که ممکن است برایتان ناآشنا باشند، یا به معنی تخصصی‌شان به کار رفته باشند. نویسنده کتاب حاضر سعی کرده است این نوع گفتار تخصصی را به حداقل برساند، اما گاهی اصطلاحات تخصصی مفیدند و می‌ارزد آن‌ها را بگنجانیم چون با آن‌ها سریع به مفاهیم پیچیده اشاره می‌کنیم. وقتی اصطلاح‌های

تخصصی‌ای را به کار برده‌ام که احتمالاً برایتان ناآشنا هستند، آن‌ها را تعریف کرده‌ام. کاری که باید بکنید این است که مطمئن شوید آن‌ها را فهمیده‌اید و معنی‌شان را به خاطر بسپارید. این اصطلاح‌های تخصصی اغلب در کلاستان به کار می‌روند، و از شما انتظار می‌رود که در هر کار نوشتاری‌ای که از شما می‌خواهند نشان بدهید که آن‌ها را فهمیده‌اید. پس مهم است که خوب آن‌ها را یاد بگیرید. اکثر این اصطلاح‌ها در متن ایتالیک شده‌اند. یک دفتر تمرین اصطلاح‌ها در پایان این کتاب هست که در آنجا فهرستی از اصطلاح‌های فلسفی تخصصی هر قسمت را می‌بینید. هنگام خواندن، یا بعد از خواندن، تعریفی برای هر کدام از اصطلاح‌های این دفتر، به زبان خودتان، بنویسید. می‌توانید هر وقت معنی اصطلاحی را فراموش کردید، یا وقتی برای امتحان یا تکلیف‌تان آماده می‌شوید، به این تعریف‌هایتان مراجعه کنید.

شما وقتی در خواندن این کتاب موفقید که به فهم درستی از تمام مسائل، تمام جواب‌های داده‌شده به آن‌ها، و تمام استدلال‌های موافق و مخالف برسید. موقع خواندن، مدام از خودتان پرسید بحث دقیقاً در مورد چه مسئله‌ای است، هر کدام از جواب‌های آن مسئله چه هستند، و چه استدلال‌هایی به سود آن جواب و علیه مواضع رقیب آورده شده‌اند. در نهایت، باید بتوانید با زبان خودتان بیان کنید که مسائل دقیقاً چه هستند، هر کدام از جواب‌های یک مسئله چه هستند، چطور با جواب‌های دیگر موافق یا مخالف‌اند، و استدلال‌های موافق و مخالف هر جواب چه هستند.

### ۳. استدلال

وقتی فیلسوف‌ها واژه *argument* [= استدلال، دعوا] را به کار می‌برند، منظورشان بگومگویی که در آن داد می‌کشند و درها را به هم می‌کوبند نیست. استدلال در فلسفه به معنی مجموعه‌ای از مطالب است که سعی می‌کنند دلایل قانع‌کننده‌ای برای یک نتیجه بیاورند. برای کار فلسفی استدلال ضروری است. در فلسفه، این‌که صرفاً بگوییم به فلان عقیده معتقدیم اصلاً کافی نیست. باید در دفاع از آن استدلال بیاورید.

در این کتاب انبوهی از استدلال‌ها را خواهید دید. بعضی دانشجویها، که

احتمالاً تصور می‌کنند «استدلال» به معنی بگومگو<sup>۱</sup> است، عبارت «an argument for position X» [= استدلال به سود موضع X/بگومگو به خاطر موضع X] را به معنی *an argument against position X* [= استدلال علیه موضع X] برداشت می‌کنند. ما این عبارت را به این معنی به کار نمی‌بریم. ما از استدلال برای (= به سود) یک موضع، و استدلال علیه یک موضع حرف می‌زنیم (و چنین استدلال‌هایی می‌آوریم). در فلسفه هر دو مهم‌اند. کاری که فیلسوف‌ها باید انجام دهند فقط این نیست که دلایل قانع‌کننده به سود دیدگاه‌هایشان پیدا کنند، بلکه باید دیدگاه‌های رقیب را هم بررسی کنند، و بگویند چه اشکالی در آن‌ها هست. استدلال دو بخش دارد: مفروضات (گاهی به آن مقدمات<sup>۲</sup> می‌گویند) و نتیجه: چیزی که شخص استدلال‌آورنده سعی دارد برای باور به آن دلیل بیاورد. یک نمونه استدلال این است (هرچند فلسفی نیست): «فرد حتماً این‌جا بوده است، چون کره بادام‌زمینی بیرون است، و فرد تنها کسی است که ممکن است این کار او باشد.» در این‌جا، این‌که فرد این‌جا بوده نتیجه است؛ این‌که شیشه کره بادام‌زمینی بیرون است، و فرد تنها کسی است که ممکن است این کار او باشد مفروضات - مقدمات - هستند. اگر مفروضات استدلال صادق نباشند، آن وقت هیچ اعتباری به نتیجه نمی‌دهند؛ بنابراین یک راه مهم برای نقد و اشکال گرفتن به یک استدلال این است که سعی کنی مفروضاتش را سست کنی. در این مورد: آیا شیشه کره بادام‌زمینی بیرون است؟ (احتمالاً بررسی صحت و سقم آن آسان است، فقط کافی است نگاه کنی.) و آیا واقعاً فرد تنها کسی است که کره بادام‌زمینی می‌خورد؟ (اگر سالی و آرنولد هم می‌خورند، پس ممکن است کار آن‌ها باشد، آن وقت دیگر استدلال نمی‌تواند با آن قوت نتیجه را تأیید کند - آن را پذیرفتنی کند - و خیلی سست می‌شود.) گاهی مفروضات پشت یک استدلال ناگفته‌اند، برای این‌که شخص آن‌ها را می‌فهمد. («فرد حتماً این‌جا بوده است - چون شیشه کره بادام‌زمینی بیرون است.») بنابراین ارزیابی و نقد یک استدلال

۱. disagreement: بگومگو، اختلاف نظر، ناسازگاری. - م.

خیلی اوقات مستلزم این است که مفروضات استدلال را بیان کنیم، و پرسیم آیا واقعاً صادق‌اند یا نه.

اما حتی وقتی مقدمات یک استدلال به شکل خیلی واضحی صادق باشند، این باعث نمی‌شود که نتیجه پذیرفتنی شود اگر مقدمات نتیجه را تأیید منطقی نکنند. بنابراین می‌شود برای نقد استدلال مورد نظرمان بگوییم حتی اگر آن مقدمات صادق باشند، لزوماً به این معنی نخواهد بود که نتیجه صادق است. در این جا به منطقی استدلال اِشکال می‌گیریم، نه مقدمات آن. می‌شود قبول کنیم فرد تنها کسی است که کره بادام‌زمینی می‌خورد، و شیشه کره بادام‌زمینی واقعاً بیرون است، اما برای بیرون بودن آن دلایل معقول دیگری را تصور کنیم. (شاید یک شیشه جدید است که سالی تازه خریده، و هنوز آن را سر جایش نگذاشته است.)

یک راهی که برای نقد منطق استدلال‌ها زیاد به کار می‌رود نقد «درست-مثل-این-است-که-بگویی» است. کاری که می‌کنید این است که یک استدلال دیگر می‌سازید که دارای مقدمات صادق و نتیجه به وضوح کاذب باشد، اما روند استدلالی آن مثل استدلالی باشد که دارید به آن اِشکال می‌گیرید. یک مثال خیلی ساده‌اش این است. فرض کنید شما می‌خواهید ثابت کنید که منطق این استدلال اِشکال دارد: «قرن‌ها، در همه فرهنگ‌ها باور به خدا وجود داشته است. بنابراین، خدا واقعاً وجود دارد.» شما می‌توانید این‌طور این استدلال را مورد تردید قرار بدهید که بگویید درست مثل این است که بگویی قرن‌ها، در همه فرهنگ‌ها باور به مسطح بودن جهان وجود داشته است. بنابراین، جهان واقعاً مسطح است. ویرانگری این نوع نقد بستگی به این دارد که آیا منطق استدلالی که به وضوح اشتباه است مثل منطق استدلالی است که می‌خواهید به آن اِشکال بگیرید یا نه. این نوع استدلال را در این کتاب پیدا کنید.

هر دو نوع این نقدها - به مقدمات استدلال و به منطق آن - راه‌هایی‌اند برای این‌که سعی کنیم نشان بدهیم استدلال نتیجه‌اش را اثبات نمی‌کند. اگر یکی از این دو نوع نقد درست باشند، آن وقت تأیید احتمالی استدلال برای نتیجه از بین می‌رود، اما این نتیجه به دست نمی‌آید که نتیجه کاذب است. فقط نشان می‌دهد که آن استدلال نتیجه را تأیید نمی‌کند. ممکن است استدلال‌های دیگری باشند که آن موضع را تأیید کنند؛ اما حتی اگر هیچ‌کس نتواند استدلال قانع‌کننده‌ای برای تأیید یک موضع

بیاورد، باز هم این نشان نمی‌دهد که آن موضع نادرست است. اما برای این که سعی کنیم نادرستی یک دیدگاه را نشان بدهیم یک راه مستقیم‌تر وجود دارد: یک استدلال علیه آن بیاوریم. یک راه خیلی مرسوم برای این کار – راهی که در این کتاب زیاد می‌بینید – این است که به این شکل استدلال کنید: «خوب، اگر آن موضع صادق باشد، آن وقت این نتیجه به دست می‌آید که  $X$ . اما  $X$  به وضوح کاذب است.» این نوع نقد موضع به شرطی عمل می‌کند که  $X$  مورد نظر واقعاً نتیجه آن موضع باشد، و این که  $X$  به وضوح کاذب باشد. مدافع‌های آن موضع در جواب سعی می‌کنند که یا نشان بدهند  $X$  نتیجه آن نیست، یا  $X$  به وضوح کاذب نیست.

در این کتاب استدلال‌های خیلی زیادی می‌بینید، که تقریباً برای همه‌شان نقدی آمده است. بخش زیادی از جذابیت فلسفه به خاطر دیدن استدلال‌های مبتکرانه‌ای است که فیلسوف‌های بزرگ ساخته‌اند، خصوصاً به سود موضعی که فکر می‌کنی نامعقول‌اند، و همین‌طور به خاطر کشف نقدهای غیرمنتظره‌ای است که آن‌ها برای استدلال‌هایی آورده‌اند که فکر می‌کنی قانع‌کننده‌اند. اما خیلی از هیجانی که در خواندن فلسفه هست به خاطر این است که فرصت می‌دهد خود شما استدلال بسازید و استدلال‌ها را نقد کنید. وقتی در این کتاب به مسئله‌ای رسیدید، صبر کنید و سعی کنید خودتان جواب بدهید. سعی کنید به سود جوابتان استدلال‌های قانع‌کننده‌ای بسازید. وقتی به جواب کس دیگری می‌رسید، صبر کنید و سعی کنید آن را، و استدلال‌هایی را که برای تأیید آن آمده‌اند ارزیابی کنید. نتیجه، و مقدمات مفروض هر استدلال را شناسایی کنید، و مفروضات ناگفته آن را در ذهنتان روشن کنید. از خودتان بپرسید آیا این مفروضات واقعاً صادق‌اند، و آیا نتیجه از آن‌ها به دست می‌آید – یعنی اگر آن مفروضات صادق باشند، آیا واقعاً نتیجه را پذیرفتنی‌تر می‌کنند. اگر فکر می‌کنید استدلال به خاطر یکی از این دلایل مردود است، آیا می‌توانید راهی برای اصلاح آن پیدا کنید؟ برای دفاع از آن نتیجه راه‌های دیگری به ذهنتان می‌رسد؟

#### ۴. یادداشت درباره قسمت‌های «متون پیشنهادی»

هدف از قسمت «متون پیشنهادی» که در پایان هر گفتگو می‌بینید این است که فهرستی از متونی را در اختیارتان بگذارد که (۱) معروف‌ترین منابع تاریخی



برای اکثر مواضع مهمی اند که مطرح شده‌اند، و (۲) شما می‌توانید، بدون داشتن هیچ پیش‌زمینه فلسفی‌ای غیر از کتاب حاضر، آن‌ها را بخوانید و برایتان سودمند باشند. این دو هدف، همان‌طور که شاید خیال کنید، اغلب با هم ناسازگارند؛ و ممکن است فیلسوف‌های دیگر با چیزهایی که در این فهرست آمده‌اند، و آن‌هایی که کنار گذاشته شده‌اند موافق نباشند.

برای نویسنده‌هایی که معاصر یا نزدیک به معاصر نیستند سال‌های تولد و مرگ ذکر شده‌اند.

گاهی فقط لازم بوده بخشی از یک کتاب که مربوط به مبحث آن قسمت است در فهرست بیاید. در فهرست گاهی به این قسمت‌ها اشاره شده است؛ اما در مواقعی که اشاره نشده، اگر نگاهی به کتاب بیندازید متوجه می‌شوید کجاها را باید بخوانید. فقط عنوان‌های کتاب‌ها را آورده‌ام - نه بقیه اطلاعات کتاب‌شناسی معمول (ناشر، مکان، تاریخ) چون تقریباً در همه موارد چاپ‌های زیادی از آن‌ها موجود هستند. از این گذشته، برای پیدا کردن کتاب در کتابخانه واقعاً نیازی به تمام آن اطلاعات کتاب‌شناسی ندارید.

وقتی به دنبال منابع بیشتر برای مطالعه هستید، اغلب مفیدتر است که یک گزیده‌متون فلسفی خوب پیدا کنید، تا این‌که به سراغ تک‌تک کتاب‌هایی بروید که در فهرست قسمت‌های «متون پیشنهادی» آمده‌اند. بیشتر گزیده‌متون‌هایی که برای کلاس‌های فلسفه هستند شامل قطعاتی از کتاب‌ها یا مقالات بعضی از نویسنده‌هایی اند که در این قسمت‌ها به آن‌ها اشاره کرده‌ام؛ و اگر به جای آن‌ها یک گزیده‌متون خوب را بخوانید اغلب همان قدر مفید است. صدها گزیده‌متون از متون فلسفی داریم. احتمالاً خیلی از آن‌ها را می‌توانید در کتابخانه دانشگاهتان، یا کتابفروشی دانشگاهتان، یا قفسه‌های کتابی پیدا کنید که در دفتر استاد فلسفه‌تان هستند. (با مهربانی خواهش کنید، احتمالاً اجازه می‌دهند چند تا را امانت بگیرید.)

در بین متون پیشنهادی آثاری از دکارت، هابز، لاک، هیوم، کانت، و میل را خواهید دید. در حال حاضر بهترین نسخه از این متون برای دانشجویان نسخه آنلاین آن‌ها در وب‌سایتی است که پروفیسور جان اتان بیت<sup>۱</sup> ایجاد کرده است:

<<http://www.earlymoderntexts.com>> معروف‌ترین آثار این فیلسوفان به صورت آنلاین در آن‌جا هستند، و بیت به قصد دانشجویانش آن‌ها را آماده کرده است. کمی کوتاه شده‌اند تا مطالب تکراری حذف شوند، به انگلیسی امروزی ترجمه شده‌اند، با سبک و واژگانی که می‌توانید بخوانید، و توضیحات داخل قلاب آمده‌اند و کاملاً مشخص‌اند. همچنین در این وب‌سایت می‌توانید آثار برکلی، لایب‌نیتس، مالبرانش، رید، و اسپینوزا را ببینید. شدیداً به شما توصیه می‌کنم به این وب‌سایت فوق‌العاده ارزشمند بروید که امکان دانلود رایگان این متون را فراهم کرده است.

خیلی خوب، بیایید شروع کنیم.

## یادداشتی درباره گفتگوی اول

نویسنده کتاب حاضر در «گفتگوی اول؛ فلسفه دین» کوشیده است برخی از دلایل اثبات وجود خداوند را، مخصوصاً در سنت فکری مغرب‌زمین، در بوته نقد‌گذار و فارغ از قبول یا انکار وجود پروردگار، بررسی عالمانه‌ای درباره کامیابی یا ناکامی آن‌ها انجام دهد. کل بحث گفتگوی افسراد مخالف است. هر شخصی نظرش را می‌گوید و مخالفان استدلال‌هایشان را در نقد آن مطرح می‌کنند. نویسنده نیز جانب هیچ موضعی را نگرفته و استدلال‌های مخالف همه موضع‌ها را مطرح کرده و در پایان استدلال‌ها هیچ حکمی نداده است.

مسئله وجود خداوند یکی از سرفصل‌های مهم کاوش‌های فلسفی است و در تاریخ پرفراز و فرود فلسفه بحث‌های فراوانی در این زمینه درگرفته است. بسیاری از فلاسفه، با تکیه بر مبادی فکری خویش، دلایلی در اثبات وجود خداوند اقامه کرده‌اند و بدین قرار مجموعه‌ای از دلایل گوناگون در این باره فراهم آمده است. در این میان، از آن‌جا که پرسشگری و نقد در سرشت تفکر فلسفی است، فلاسفه متعلق به مشرب‌های فکری مختلف در این دلایل مناقشه کرده‌اند و قوت‌ها و ضعف‌های آن‌ها را از دید خویش نشان داده‌اند. حاصل این سنجشگری‌ها گاه این بوده است که فلاسفه قائل به وجود پروردگار در بیان دلایل خویش دقت بیشتری ورزند و تقریرهای خردپسندتری از آن‌ها به دست دهند و از این رهگذر، بکوشند اعتقاد به وجود خداوند را بر پایه‌های استوارتری بنشانند. این تنها یکی از ثمرات آن قبیل بحث‌ها و مناقشه‌هاست.

البته مترجم در پایان هر استدلال نیز موضع انتقادی خود را نسبت به ادله آتیست ارائه داده است که مطالعه آن نیز می‌تواند راهگشا باشد.



# گفتگوی اول

## فلسفه دین

شرکت‌کنندگان: عقل‌گرا • آتئیست • کیهان‌شناس • زیست‌شناس •  
عمل‌گرا • روان‌شناس • ایمان‌گرا • نمادگرا • عارف

### ۱. استدلال علت اول

**عقل‌گرا:** من یک آدم دیندارم، اما به عقلانیت، منطق، اثبات، شواهد، و علم هم معتقدم. بنابراین فکر می‌کنم باورهای دینی‌ام باید معقول باشند، و باید با چیزی که علم و تجربه عادی مان به ما می‌گویند – دست‌کم – سازگاری داشته باشند. اما علاوه بر این، فکر می‌کنم که حقایق دینی را واقعاً می‌شود، مثل حقایق علمی، با استدلال و شواهد اثبات کرد.

**آتئیست:**<sup>۱</sup> واقعاً؟ چطور می‌خواهی این کار را بکنی؟

**عقل‌گرا:** من دو تا استدلال برای می‌آورم که به نظرم اثبات می‌کنند خدایی وجود دارد. به اولی استدلال علت اول<sup>۲</sup> می‌گویند، گاهی هم به استدلال کیهان‌شناختی<sup>۳</sup> معروف است. این استدلال به این صورت است. با این تصور شروع می‌شود که همین حالا رویدادهایی در جهان طبیعی دارند اتفاق می‌افتند – چیزی که هیچ‌کس نمی‌تواند منکر آن شود – به علاوه این تصور معقول که هر چیزی که اتفاق می‌افتد علتی دارد.

**آتئیست:** خوب، بله، واضح است که در جهان اتفاق‌هایی دارند می‌افتند. و

---

۱. atheist: خداناباور (در مقابل theist به معنای خدا‌باور). -م.

2. First Cause Argument      3. Cosmological Argument

احساس می‌کنم با تو موافقم که هر چیزی علتی دارد. من هم درست مثل تو از ایده علمی بودن خوشم می‌آید، و ظاهراً علم بر مبنای این مفروض است که هر چیزی علتی دارد. پس ادامه بده.

**عقل‌گرا:** خوب، یک رویدادی را که همین حالا دارد اتفاق می‌افتد، هر چیزی که باشد، در نظر بگیر، اسمش را بگذار رویداد آ. هر دو موافقیم که هر چیزی علتی دارد، بنابراین رویداد آ، هرچه باشد، علتی دارد. پس حتماً یک رویداد دیگری وجود دارد که علت رویداد آ است، اسمش را بگذار رویداد ب. علت همیشه قبل از معلول اتفاق می‌افتد؛ رویداد ب جلوتر از رویداد آ، یک زمانی در گذشته، اتفاق افتاده است. اما خود رویداد ب هم یک علتی داشته است که قبل از آن اتفاق افتاده، اسمش را بگذار رویداد پ، و رویداد پ یک علت قبلی تری داشته، رویداد ت، و همین‌طور بگیر و برو عقب.

**آئیست:** خوب، چون مفروض ما این بود که هر چیزی علتی دارد، پس باید تصور کنیم که علت‌ها هم علت‌هایی دارند، و به همین ترتیب عقب و عقب‌تر برویم.

**عقل‌گرا:** اما این مجموعه علت‌های علت‌ها، که مجسم می‌کنیم به صورت یک زنجیر در زمان عقب و عقب‌تر می‌رود، نمی‌شود تا بی‌نهایت به عقب ادامه پیدا کند. باید یک چیز اولی در این مجموعه وجود داشته باشد، یعنی علت اول.<sup>۱</sup> علت اول چیزی است که ادیان به آن خدا می‌گویند. او علتی است که عالم را به راه انداخته است، چیزی که بعضی فیلسوف‌ها به آن محرک نامتحرک<sup>۲</sup> می‌گویند.

**آئیست:** صبر کن، تو داری نقیض حرف خودت را می‌زنی، این‌طور نیست؟ منظورم این است که تو با این مفروض شروع کردی که هر چیزی علتی دارد. اما حالا داری می‌گویی باید یک علت اولی در رشته رویدادها وجود داشته باشد، رویدادی که علتی ندارد. این نشان می‌دهد که نمی‌شود هر دو مفروض تو درست باشند.

**عقل‌گرا:** چرا؟

**آئیست:** خوب، یک مفروضت این است که هر چیزی علتی دارد. مفروض